نسخه رهبر انقلاب برای جلوگیری از ترمیدور انقلاب اسلامی چیست؟

اسلام انقلابی انسان انقلابی

■ مجتبی نامخواه ■

در سخنرانی‌های چندماه اخیر رهبر انقلاب اسلامی، بسامد کلیدواژه‌هایی با بن‌مایه و مضمون «انقلاب» افزایش یافته است. منظومه‌ای از مفاهیمی چون «جوان مؤمن انقلابی» (۳ خرداد ۹۵، یکم فروردین ۹۵، ۲۸ بهمن ۹۴، ۳۰ دی ۹۴ و ۱۹ دی ۹۴)، «تفکر انقلابی» (۱۹ دی ۹۴)، «هندسه انقلاب اسلامی»، «خطوط اساسی و اصول انقلاب اسلامی» (۱۴ بهمن ۹۴)، «انقلابی ماندن»، «انقلابی فکر کردن» و «انقلابی عمل کردن» (۲۰ اسفند ۹۴)، «انقلابیگری»، «مهد انقلاب» و «انقلاب‌زدایی» (۲۵ اسفند ۹۴)، «تربیت انقلابی» و «کار انقلابی» (یک اردیبهشت ۹۵)، «تجربه متراکم انقلاب» و «نیروهای انقلابی» (۳ خرداد ۹۵)، «جریان غیرانقلابی» (۱۴ بهمن ۹۴ و ۲۵ اسفند ۹۴)، «هویت انقلابی» (۱۳ اردیبهشت ۹۵ و ۴ خرداد ۹۵)، «تفکر انقلابی» (۲۵ اسفند ۹۴) و مانند آن که طی قریب به ۶ ماه گذشته به پای ثابت و محور اصلی سخنرانی‌ها، نوشته‌ها و پیام‌های رهبر انقلاب اسلامی بدل شده است. در سخنرانی ۱۴ خرداد ایشان نیز این موضوع به اوج خود رسید و محور اصلی بیانات ایشان، همین مساله بود. کوشش اصلی این یادداشت بازاندیشی پیرامون چیستی و چرایی این خط جدید معرفتی است که رهبر انقلاب اسلامی گشوده‌اند.

■ **انقلاب اسلامی ایران چیست؟**

در میان همه انقلاب‌ها و در میانه بازار گرم تئوری‌های انقلاب در نیمه دوم قرن بیستم، انقلاب اسلامی ایران موردی خاص بود که کام و سعادت را در خلاف‌آمد عادت جست‌وجو می‌کرد. همان‌طور که آمد، نظریه‌های انقلاب از کثرت قابل توجهی برخوردارند. بر این اساس، توافق بر سر چیستی یک انقلاب بسیار دشوار است. درباره انقلاب اسلامی ایران اما یک توافق وجود دارد: «تمایز» انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌ها و نظریه‌ها. گویی درباره خاص‌بودگی انقلاب ایران، میان ناظران بیرونی و کنشگران درونی نوعی اتفاق‌نظر وجود دارد. تحلیلگران از «میشل فوکو» پست‌مدرن گرفته[۱] تا «تدا اسکاچپل» چپگرا[۲] و «جان فوران» ایران‌شناس[۳] انقلاب ایران را بی‌بدیل می‌دانند. کنشگران انقلاب در سطوح رهبری و نظریه‌پردازی، شخصیت‌هایی مانند «امام خمینی»،[۴] «آیت‌الله خامنه‌ای»[۵] و «شهید مطهری»[۶] نیز بر این بی‌بدیلی تأکید می‌کنند و بر این باورند مانند و الگوی انقلاب اسلامی ایران را در انقلاب اسلامی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در صدر اسلام می‌توان یافت.

این تحلیل‌ها هرقدر در اذعان و اعلان «ویژه بودن» انقلاب اسلامی مشترکند، در بیان چیستی و «ویژگی‌ها» تفاوت دارند. در بیان چیستی انقلاب اسلامی، برخی تحلیلگران همچون «فوکو» به تحیر رسیدند[۷] و برخی نظریه‌پردازان انقلاب همچون «اسکاچپل» هم گمان می‌کردند برای درک انقلاب ایران کافی است رفرم‌هایی جزئی در نظریه‌شان ایجاد کنند. این رفرم‌ها اما بنیان نظریه‌شان را دگرگون ساخت[۸] و دست‌آخر از تبیین بخش‌های مهمی از انقلاب اسلامی بازماندند.

ورای همه این نظریات اما انقلاب اسلامی از منطقی درونی برخوردار بود که در بینش «امام» صورت می‌بست و در کنش «امت» شکل می‌گرفت. کنشگران انقلاب اسلامی تصویر و تفسیر روشنی از انقلاب داشتند که از ذخیره معرفتی عالم اسلام برخاسته بود و چیستی، چرایی و چگونگی یک «انقلاب» را برای‌شان تبیین نموده و می‌نماید. نظریه‌ای که امام خمینی در خلال انقلاب عملی تشریح کرد و با تمام نظریه‌های انقلاب، در ۲ ویژگی مشترک‌شان تفاوت و بلکه تقابل داشت: نظریه انقلاب امام خمینی نه محافظه‌کار که در پی انقلاب و بازتولید بود. امام خمینی در تبیین انقلاب برای پایان آن نسخه نمی‌پیچند، بلکه برای بازتولید آن تئوری می‌پردازند. تفاوت دیگر آن است که امام خمینی خاستگاه انقلاب اجتماعی را در دیگر تحولات اجتماعی بلکه در بنیاد انسانی اجتماع جست‌وجو می‌کنند.

■ **ماهیت معرفتی انقلاب اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای**

بخش مهمی از مفاهیم کلیدی نظریه انقلاب امام خمینی بر انقلاب انسانی، روحی و درونی تمرکز داشت. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز دیدگاهی را در تشریح انقلاب می‌پرورانند که آشکارا بر این مفهوم تمرکز دارد. مبنای معرفتی‌ای که ایشان در این‌باره دارند، خواندنی است: «انقلاب، انقلاب مردم است. انقلاب مناسبات اجتماعی و اقتصادی، فرع بر انقلاب مردم است. تا مردم منقلب نشوند، آن انقلاب اقتصادی و تغییر و تبدیل مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی هم اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند».

از این‌رو بر این باورند در صورت عدم بازتولید انقلاب انسانی، انقلاب اجتماعی هم «قطعاً موفق نشده و انقلاب واقع نگردیده است». رهبر انقلاب، انقلاب انسانی را آغازین انقلاب و مبنا قرار می‌دهند و می‌گویند: «مردم در اول کار بحمدالله یک انقلاب روحی پیدا کردند که حرکت بسیار مهمی بود و نتیجه‌اش همینی شد که می‌بینیم». اما در ادامه، برای بازتولید انقلاب اسلامی، باید به بسط این انقلاب انسانی اندیشید. براساس استدلال آیت‌الله خامنه‌ای، از یک‌سو این بسط شامل «ادامه»، «تعمیق» و «تعمیم» خواهد بود و از سوی دیگر، پیامد این عدم بسط کاملاً روشن بیان می‌شود: «اگر آنچه واقع شد، ادامه پیدا نکند و تعمیق نشود و تعمیم نیابد... این انقلاب قطعاً موفق نبوده و نیست».[۹]

تأکید ایشان بر «بسیج» و تعریف آن به‌مثابه یک فراسازمان، تأکید بر جریان حزب‌اللهی در آغاز دهه پس از جنگ و نقش محوری آنها و اخیراً استدلال ایشان پیرامون «جناح فرهنگی مؤمن و انقلابی» و مساله انزوای این جریان، همگی در این چارچوب فهم می‌شود.

■ **ترمیدور ایرانی**

در ادبیات محافظه‌کار مطالعات انقلاب، یک انقلاب حاصل یک تب تند است. یک بیماری و وضعیت غیرعادی «Abnormal» است که دیر یا زود بهبود می‌یابد و شرایط به حالت عادی «Normal» بازمی‌گردد. یکی از صریح‌ترین ایده‌ها در این زمینه را «کرین برینتون» پرورانده است. این نظریه مدعی است انقلاب‌ها فارغ از همه فرق‌های جزئی، از قوانین کلی و مشترک پیروی می‌کنند. در تاریخ طبیعی‌ای که وی برای انقلاب تصویر می‌کند، همه انقلاب‌ها پس از دوره‌ای انقلابیگری فرومی‌نشینند و به شرایط عادی پیش از انقلاب بازمی‌گردند. برینتون این بازگشت را تحت عنوان «ترمیدور» بررسی می‌کند.[۱۰] اگرچه این نظریه در تصویر و تحلیل این بازگشت تنها نیست و انتظار بازگشت به شرایط عادی، روحی است که در دیگر نظریه‌های انقلاب نیز کم‌وبیش سرگردان است. پرسشی که این نظریه و نظریه‌های جامعه‌شناسی انقلاب درباره انقلاب اسلامی طرح می‌کند، ترمیدور انقلاب ایران است. انقلاب اسلامی ایران چه هنگام فرومی‌نشیند؟

بی‌شک برای هر انقلابی می‌توان بازگشتی تصور کرد اما فرآیند بازگشت در انقلاب اسلامی از جنس همان فرآیند پیشرفت و وقوع انقلاب خواهد بود. تمایز انقلاب اسلامی مستلزم تمایز در بازگشت آن نیز هست. اگر «انقلاب اسلامی» برخاسته از «اسلام انقلابی» و «انقلاب انسانی» در پی آن بوده و هم بود با «انسان انقلابی» است، بازگشت آن نیز در همین چارچوب روی می‌دهد. در ساحت نظری امام و امت، انقلاب کبیر اسلامی ایران یک بیماری نیست تا دوران ترمیدور و نقاهتی داشته باشد، بلکه کوششی است برای یک رهایی تکاملی از بیماری‌هایی که دست‌کم در ۲ سده اخیر همواره همراه تاریخی‌مان بوده است. کوشش «استقلال‌خواهانه»، «آزادی‌خواهانه»، «عدالتخواهانه» و «معنویت‌خواهانه‌ای» است برای رهایی از بیماری استعمار، استبداد، استثمار، استحمار و انحطاط فرهنگی. خواست‌هایی که همواره و در پی رسیدن به سطحی از آنها، سطوح بالاتری هم هست.

با این همه اصل امکان «بازگشت» درباره یک انقلاب اسلامی نه‌تنها منتفی نیست، بلکه کاملاً محتمل است. همچنانکه مطابق آیات قرآن، درباره انقلاب اسلامی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم این احتمال وجود داشته است. در این شکی نیست که یک انقلاب اسلامی نیز ممکن است نه‌تنها از مسیر نیل به آرمان‌هایش بازبماند، بلکه به‌نحوی معکوس، به ضد خود تبدیل گردد.[۱۱] تنها مساله این است: مسیر این بازگشت کدام است؟ زمینه بازگشت چیست و زمانه آن چه هنگام است؟

برحسب شرحی که ارائه شد، می‌توان گفت بازگشت هنگامی روی می‌دهد که یک و یا هر ۲ موتور محرکه انقلاب اسلامی آسیب ببیند؛ «اسلام انقلابی» و آرمان‌های برآمده از آن به محاق رفته یا دایره کنش «انسان انقلابی» محدود شود. پرسش اما اینجاست: این بازگشت در چه زمینه و زمانه‌ای محتمل‌تر است؟ براساس تئوری اسلامی انقلاب، هنگامه و گاهواره بازگشت چیست؟

■ **مسیرهای بازگشت در یک انقلاب اسلامی**

در بصیرت‌های قرآنی پیرامون انقلاب اجتماعی، هشدارها نسبت به روند بازگشت در انقلاب صدر اسلام، با تعبیر «رد علی اعقاب» و «انقلاب علی اعقاب» مفهوم‌سازی شده و در ۲ بستر محتمل دانسته شده است. موطن یکی از زمینه‌های بازگشت از انقلاب یا انقلاب معکوس، عبارت است از: مناسبات درونی جامعه اسلامی؛ هنگامی که یک انقلاب در حال گذار به عصر پس از بنیانگذار است. ماهیت معرفتی انقلاب‌های اسلامی، به رهبری انقلاب نقشی محوری می‌بخشد. رهبر انقلاب همان فردی است که معانی انقلاب را در میان امت منتشر می‌سازد و خود نیز تجسم این معانی است. رهبری یک انقلاب توحیدی، شرح انضمامی آرمان‌های انقلاب است و این آرمان‌ها در ضمن و ذیل او درک می‌شوند. از این رو این احتمال وجود دارد که برخی افراد، رحلت رهبری را پایان آرمان‌ها بدانند. استدلال قرآن در این‌باره راهگشاست: «وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِه الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْه فَلَنْ يَضُرَّ اللّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللّهُ الشّاكِرينَ»[۱۲]

بستر و معبر دیگر بازگشت در یک انقلاب توحیدی اما در مناسبات بیرونی و روابط خارجی یک انقلاب روی می‌دهد. از منظر قرآن، همواره این احتمال وجود دارد که بخشی از مؤمنان یک انقلاب توحیدی به‌دلایل محافظه‌کارانه به سمت‌وسوی «پیوستگی» با دشمنان انقلاب پیش بروند. آنها در توجیه این پیوستگی و ولایت با دشمن، بر این اساس استدلال می‌کنند که خطرهای احتمالی که از سوی دشمنان وجود دارد، ما را تهدید می‌کند. به عقیده آنان، این پیوستگی موجب دفع این خطرات می‌شود: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارى أَوْلِياءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمينَ. فَتَرَى الَّذينَ في قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسارِعُونَ فيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشى أَنْ تُصيبَنا دائِرَةٌ فَعَسَى اللّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِه فَيُصْبِحُوا عَلى ما أَسَرُّوا في أَنْفُسِهِمْ نادِمينَ»[۱۳] براساس آموزه‌های قرآنی، در صورتی‌که بخشی از مؤمنان انقلاب براساس منطق غلط (مانند آنچه گذشت) به پیروی از دشمنان انقلاب بپردازند، این مناسبات سبب بازگشت به گذشته خواهد شد: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنْ تُطيعُوا الَّذينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرينَ»[۱۴]

بر این اساس می‌توان گفت در ۲ مقطع، یعنی پس از امام خمینی و در دوره کنونی، کوشش‌ها و نظریه‌سازی‌های نیروهای معطوف به ترمیدور، برای عادی‌سازی انقلاب اسلامی ایران و هضم آن در نظام جهانی به اوج رسیده و کم‌وبیش با این منطق قابل تحلیل است. با این‌حال انقلاب اسلامی ظرفیت‌هایی دارد که با فعال کردن آنها می‌تواند مانع ترمیدور شود: «در انقلاب اسلامی پادزهر فرود انقلاب در خود این انقلاب گذاشته شده است».[۱۵]

■ **بسط معنایی در گفتمان انقلاب اسلامی**

بار دیگر به سخنان چند ماه اخیر رهبر انقلاب بازگردیم. در سخنرانی‌های چند ماه اخیر رهبر انقلاب اسلامی، بسامد کلیدواژه‌هایی با بن‌مایه و مضمون «انقلاب» افزایش یافته است.

ایشان به‌وضوح در حال بسط و بازتولید معانی انقلابی در برابر پروژه‌های ترمیدوری انقلاب اسلامی هستند؛ جریانی که قله کوشش‌هایش ارائه تفسیری از سیرت نظام[۱۶] است که بتوان با آن انقلاب اسلامی را درون نظام جهانی سلطه هضم کرد.

تلاش‌های اخیر ترمیدوری در بستر دوم و در سطح روابط بیرونی جریان دارد. در این سطح کوشش می‌شود تعریف اثبات‌ها یا هویت و نفی‌ها یا غیریت انقلاب اسلامی تغییر کند. انقلاب اسلامی هویت خود را در «استقلال» می‌جوید و غیریت خود را با مفهوم «استکبار» تعریف می‌کند. جریان ترمیدوری اما قلب هویت انقلاب و قلب معنایی این مفاهیم را نشانه گرفته است. می‌کوشد از استقلال به انزوا تعبیر کند[۱۷] و از استکبار به نظم جهانی، جامعه بین‌الملل و قدرت‌های جهانی.

پاسخ ضدترمیدوری رهبر انقلاب اما روشن است. همچنان‌که تولد انقلاب اسلامی با اسلام انقلابی و انسان انقلابی ممکن شد، بازتولید انقلاب اسلامی در برابر جریان بازگشت انقلاب، با تأکید بر این مفاهیم ممکن می‌شود. فراتر از این، در انقلاب‌های توحیدی، رهبری انقلاب از چالش بازگشت، فرصتی می‌سازد برای بسط معنایی بیشتر انقلاب. کوشش نیروهای معطوف به ترمیدوری برای قلب مفاهیمی که در قلب گفتمان انقلاب قرار دارند، با پاسخ رهبری دینی انقلاب اسلامی مواجه می‌شود. در سطح امامت، امام با اجتهادی انقلابی به بازتولید و بسط معنا و مفاهیم انقلابی می‌پردازد، افق‌های جدیدی در ساحت اندیشه انقلاب گشوده می‌شود و مفاهیم جدیدی خلق می‌شود. در بستر این گشایش مفهومی است که نیروی معطوف به انقلاب اسلامی امکان‌های جدیدی برای کنش معطوف به انقلاب می‌یابد و سطح متکامل‌تری از انقلاب اسلامی را بازتولید می‌کند.

این مفاهیم را می‌توان حول ۲ محور «اندیشه و تفکر انقلابی» (اسلام انقلابی) و «نیروها و جناح انقلابی» (انسان انقلابی و کنش‌های آن) تقسیم کرد. این سخنان را منظومه‌وار بخوانیم و به دلالت‌های عملی آن ملتزم باشیم. این مضامین اصلی‌ترین نیاز «انسان انقلاب» در نزاع «ترمیدوری/ تکاملی» پیش‌رو است.

پی‌نوشت

۱- روح یک جهان بی‌روح، میشل فوکو، نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نشر نی، ص۵۴
۲- رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، عبدالوهاب فراتی، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، صص۲۱۶-۱۸۵
۳- بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریات انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب، محمدباقر خرمشاد، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، ش۳، صص۱۲۳-۸۶
۴- امام خمینی در موارد متعدد این مساله را متذکر شده‌اند و تئوریزه کرده‌اند، از جمله در وصیتنامه‌شان می‌نویسند: «شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌ها جداست؛ هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان به این ملت مظلوم غارت‌زده عنایت شده است.» برای توضیح بیشتر، ن‌ک به: مقاله «نظریه انقلاب امام خمینی» از نگارنده
۵- در موارد متعدد، از جمله در بیانات مورخ ۱۴ خرداد ۸۵ استدلال می‌کنند که «انقلاب اسلامی از این تحلیل جامعه‌شناختی به‌کلی مستثناست»
۶- شهید مطهری در مباحثی که چند هفته پس از انقلاب داشتند، به این مبحث پرداخته‌اند. ن‌ک به: پیرامون انقلاب اسلامی
۷- میشل فوکو و تحیر فلسفی-جامعه‌شناختی در تبیین انقلاب اسلامی، احسان شاکری، مجله ۱۵خرداد، زمستان ۱۳۸۴، ش۶، صص۱۰۹-۹۰
۸- روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران، محمدرضا طالبان، ص۲۰۱
۹- بیانات، مورخ یک اسفند ۱۳۶۹
۱۰- کالبدشکافی چهار انقلاب، کرین برینتون، محسن ثلاثی، انتشارات زریاب، صص۲۷۵-۲۴۰
۱۱- بیانات رهبر انقلاب، مورخ ۱۴ خرداد ۸۹
۱۲- آل‌عمران، ۱۴۴
۱۳- مائده، ۵۲-۵۱
۱۴- آل‌عمران، ۱۴۹
۱۵- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)، ۱۴ خرداد ۸۵
۱۶- در ارتباط با بحث ساخت و صورت حقوقی/ هویت و سیرت حقیقی نظام جمهوری اسلامی، ن‌ک به: بیانات مورخ ۲۴ آذر ۸۷
۱۷- رهبر انقلاب در بیانات مورخ ۱۴ خرداد ۹۴ درباره تئوری‌سازی علیه استقلال، اینچنین استدلال می‌کنند: «متأسفانه کسانی هستند که تئوری‌سازی می‌کنند برای نفی استقلال کشور، استقلال را گاهی به انزوا معنا می‌کنند، گاهی به این عنوان که امروز استقلال کشورها یک ارزش به حساب نمی‌آید، قلمزنی می‌کنند و حرف می‌زنند. این حرف‌ها هم در بین جامعه پخش می‌شود. کسانی این‌جوری حرکت می‌کنند. این یک غلط بزرگ، یک خطای بسیار مهم و خطرناک است. امام معتقد به استقلال کشور بود».

منابع:

برینتون، کرین (۱۳۸۲)، کالبدشکافی ۴ انقلاب، محسن ثلاثی، تهران، زریاب.
خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۳)، بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریات انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، ش ۳
خمینی، احمد (۱۳۷۴)، دیدگاه‌ها: منتخبی از مواضع حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۲۲ج.
شاکری، احسان (۱۳۸۴)، میشل فوکو و تحیر فلسفی-جامعه‌شناختی در تبیین انقلاب اسلامی، مجله ۱۵خرداد، ش۶، صص ۱۰۹ -۹۰
طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸)، روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران، اول، تهران، معاونت پژوهشی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
کاپلان، لورنس (۱۳۷۵)، مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها از کرامول تا کاسترو، محمد عبداللهی، انتشارات علامه طباطبایی.
فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۷)، رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، قم، معاون امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
فوکو، میشل (۱۳۸۴)، ایران: روح یک جهان بی‌روح، نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، اول، تهران، نی.
مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، پیرامون انقلاب اسلامی، اول، تهران، صدرا.
کاپلان، لورنس، (۱۳۷۵)، مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها از کرامول تا کاسترو، محمد عبداللهی، انتشارات علامه طباطبایی.
Goldstone, J. (1980), "Theories of Revolution: The Third Generation", Word politics, vol. 32, n. 3.
Skocpol, Theda (1997), "States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia and China", Combridge University.
Taylor, S. (1984), Social Science and revolution, New York, St. Martins Press
Tilly, Charles (1987), "From Mobilization Revolution", Reading, Mass: Addison Wesley.

منبع: Khamenei.ir

اشاره

ماهواره غربی، بانوی شرقی

مهدی جابری: بانوی ایرانی، بانوی شرقی، بانوی مسلمان؛ این ۳ عبارت بویژه بانوی شرقی و بانوی مسلمان، در ادبیات بسیاری از فرهنگ‌ها و جوامع دیده می‌شود. یعنی در کشورهای غربی توصیفی به نام «زن غربی» وجود ندارد، چراکه معمولا در وجود زن غربی ویژگی متمایزکننده‌ای نسبت به زن شرقی وجود ندارد. حتی در جوامع غیرمسلمان توصیف‌هایی که واژه زن را کنار نام ادیان و مذاهب دیگر قرار دهد، دیده نمی‌شود. بنابراین قطعا «بانوی شرقی» دارای ویژگی‌های منحصر به‌فردی است که او را از بانوی غربی متمایز می‌کند و درباره «بانوی مسلمان» نیز اینگونه است. زنان ایرانی اما در میان بانوان شرقی از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و همین موضوع موجب می‌شود در آن سوی مرزها و با استفاده از رسانه‌های خارجی برای این زنان خوشنام و خوشفکر نقشه‌چینی شود. نظریه‌پردازان فرهنگی و اجتماعی غرب به خوبی می‌دانند اگر بتوانند زن شرقی و زن ایرانی را از نظر نوع تفکر و نگرش به زنان غربی شبیه و نزدیک کنند، دیگر دلیلی برای برتری شرق بر غرب وجود نخواهد داشت! به عبارت دیگر ما در یک جنگ فرهنگی نرم قرار داریم اما سلاح غربی‌ها در این جنگ، همراه با خنده و شوخی و سرگرمی است! خنده‌ای که با ابزار شبکه‌های ماهواره‌ای به زنان ایرانی و شرقی هدیه می‌شود. مروری بر هدیه غرب به دختران و زنان شرقی به خوبی نشان می‌دهد تعریف زن از نگاه آنها چیست و چه برنامه و نقشه‌ای برای زنان ایرانی و شرقی دارند؛ آری! سریال‌ها و فیلم‌های بی‌محتوا که هدف از تولید آنها این است که نگرش و تفکر زنان ما را به پایین‌ترین حد و سطحی‌ترین امور تنزل دهند و آنها را با سوژه‌های خیانت، دروغ و تعدادی لبخند برخاسته از هوس مشغول کنند. در این محصولات به‌اصطلاح فرهنگی، کمتر مشاهده می‌شود تحصیل، کتابخوانی، هنرآموزی، همسرداری و فرزندپروری به عنوان ارزش معرفی شود. اما سوال اینجاست: چه ویژگی‌هایی در بانوی شرقی و زن مسلمان وجود دارد که اینچنین به داشته‌های او هجوم می‌آورند؟ نگاه این بانو به زندگی، به جامعه و به خودش سطحی نیست؛ عاشق همسرش است و محبتش را فقط پای او می‌ریزد؛ نوع مادری‌اش برای فرزندان تفاوت بسیاری با مادرهای غربی دارد؛ او صبور و فداکار و مهربان است؛ یک بانوی شرقی و بویژه مسلمان آنچنان هنری در زندگی خانوادگی دارد که ارتباطی عاطفی و عمیق بین اعضای خانواده برقرار می‌کند و از فروپاشی نهاد ارزشمند خانواده جلوگیری می‌کند و این همان چیزی است که جامعه غرب از آن رنج می‌برد، چراکه نهاد خانواده در غرب کارکرد اصلی خود را از دست داده است. از همه مهم‌تر این است که یک بانوی مسلمان ایرانی، فرزندانی تربیت می‌کند که آنها نیز راه مادر را می‌پیمایند. تعریف رسانه‌های غربی از زن و دختر این است که باید به دنبال یافتن همراهان مختلف در جنس مخالف باشد، باید بتواند جنبه جنسی خود را بر دیگر ابعاد و توانایی‌های اجتماعی، علمی و فرهنگی غالب کند. البته زن‌ها کارکرد دیگری نیز در رسانه‌های غربی دارند؛ آنها می‌توانند حجم فروش یک محصول و کالای تجاری را بشدت افزایش دهند! یعنی از نگاه این رسانه‌ها اگر جنسیت زنانه در کنار کالاهای مختلف نشان داده شود، همین برای موفقیت در فروش و افزایش سود کافی است. حال اگر ما بگوییم از زن و دختر به عنوان ابزاری برای پول‌دار شدن و فروش کالا استفاده نمی‌کنیم، متهم به تبعیض جنسیتی و خشک‌اندیشی می‌شویم! نمی‌خواهیم بگوییم که زنان و مردان در جامعه ما با هیچ مشکلی مواجه نیستند، چراکه هر قشری در هر کشور و جامعه‌ای با مشکلات و معضلاتی روبه‌رو است که آنها را به مرور زمان و در چارچوب قانون، منطق و شرایط زمانی و مکانی رفع می‌کند. همین که دستاوردهای خوب، افق‌های روشن و آرزوها و امیدهای قابل تحقق وجود دارد، نشان می‌دهد جامعه ما در مسیر تعالی و رشد حرکت می‌کند. تمام زنان و دختران جامعه ما می‌توانند به این سطح فکری و اندیشه‌ای برسند و بدانند تعریف رسانه‌های غربی از جنس زن، تفاوت فاحشی با ارزش‌های شناخته‌شده درباره بانوی شرقی، بانوی ایرانی و بانوی مسلمان دارد. ما باید بدانیم لحظه‌شماری و «سر و دست شکستن» برای مشاهده فلان سریال و فیلم در فلان شبکه ماهواره‌ای، در حقیقت توهین به جایگاه والایی است که در فرهنگ ما در اختیار خانم‌ها قرار دارد. همان کشورهایی که این محصولات بی‌ارزش و ضدارزش را برای ما تولید می‌کنند و برخی از مردم کشور ما را با سریال‌های صدها قسمتی سرگرم می‌کنند، سرانه مطالعه مردم‌شان ۵۵ دقیقه در روز است؛ یعنی ۵۳ دقیقه بیشتر از ما در روز! همین امروز هم برای پیروزی در این جنگ نرم، دیر نیست. هنوز امیدهایی برای رهایی از زنجیری که با تصاویر و مفاهیم جنسی آراسته شده است، وجود دارد. باید بتوانیم خودمان را از این قالب به ظاهر زیبا نجات دهیم و به لبخند فریبنده ماهواره‌ها پاسخی محکم و تند بدهیم تا دیگر اینچنین به زنان ایرانی توهین نکنند. ما باید ایرانی بمانیم و شرقی، تا همچنان بتوانیم به داشته‌های متمایزکننده خود افتخار کنیم.